

از انار به سبزی جلوبگیری کنیم!

گفت و گو: محمود همدانی

مقاله

گفت و گو با دکتر ناهید فلاحیان، عضو گروه مطالعات اجتماعی برنامه ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

هر کدام از کتابهای علوم اجتماعی و یا مطالعات اجتماعی آموزش و پرورش را بررسی کنیم، در نخستین نگاه، نام ناهید فلاحیان به چشم می خورد. فلاحیان دانش آموخته علوم اجتماعی است و سالها به تدریس و تألیف اشتغال داشته است. با او به عنوان یکی از مؤلفان کتابهای درسی آموزش و پرورش به گفت و گو نشستیم.

○ با توجه به این که زیرساختهای علوم اجتماعی از غرب آمده و با اسلام تضادهایی دارد، شما برای بومی سازی جامعه شناسی و مطالعات اجتماعی اسلامی، از چه متون و مفاهیمی استفاده می کنید؟
● من مسئول گروه مطالعات اجتماعی هستم. منظور ما از مطالعات اجتماعی یک حوزه یادگیری است که از علوم متفاوت و نه الزاماً علوم خاص علوم اجتماعی، مثل اقتصاد، تاریخ، جامعه شناسی، جغرافیا، مطالعات زیست محیطی، مطالعات شهروندی، آموزش مدنی و نظایر آن استفاده می کند. هم چنین از حوزههایی مثل دین، اخلاق، فلسفه و... بهره می گیرد.

هدف اصلی از آموزش مطالعات اجتماعی، تربیت شهروند مطلوب است. این شهروند مطلوب در کشورهای گوناگون تعاریف متفاوتی دارد. یعنی آن چه که ما در ایران اسلامی شهروند مطلوب می شناسیم، ممکن است با شهروند مطلوب کشورهای دیگر تفاوتهایی داشته باشد؛ اگرچه در تمام این کشورها یک سلسله نکات مشترک هم وجود دارد. بنابراین، در تعریف شهروند مطلوب که هدف ما تربیت اوست، ما باید برگردیم به همان ملاکها و معیارهایی که در جامعه خودمان حاکم است. خب مسلماً شهروند مطلوب از نظر ما شهروندی است که به ارزشهای دینی پای بند است. در یک جامعه دینی بر عملکرد دولت اصولی حاکم است که این اصول عمدتاً در قانون

اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده اند؛ با این که خیلی از مبانی این علوم غربی هستند.

اصولاً در دنیای امروز، بسیاری از چیزها، محصولات و یا دستاوردهای غربی اعم از پدیده های فیزیکی و اجتماعی هستند که من فکر می کنم، آنها را باید دسته بندی کنیم. بخشی از آنها تضادی با دین ندارند. اصولاً برخاسته از دین نیستند، ولی تضادی هم با دین ندارند. مثلاً اگر ما انواع وسایل حمل و نقل را برای یک شبکه راهها اولویت بندی کنیم، این تضادی با مبانی دینی ندارد. یا مثلاً نحوه عملکرد بنگاه های کارآفرینی، چگونگی کارایی هم بسیاری از پدیده هایی مثل حقوق بی کاری، همه از غرب آمده اند، ولی تضادی هم با ارزشهای دینی ما ندارند و برای ما مشکلی هم ایجاد نمی کنند. اما در متون و مفاهیم اجتماعی که ناظر بر اخلاق فردی و اجتماعی است، ما از ارزشهای خودمان تبعیت می کنیم. برای مثال، ما کمک به هم نوع را نه از دیدگاه امانیستی، بلکه از دیدگاه اسلامی مطرح می کنیم. برای این که در دین ما، «انفاق» یک دستور الهی است و پشت آن یک پشتوانه دینی و مذهبی وجود دارد.

○ من احساس می کنم که قدری کلیشه ای یا شعاری صحبت می کنید. بومی سازی همین مفاهیم غربی که ما با آنها تضاد نداریم، چگونه است؟ از طرف دیگر، ممکن است یک رفتار اجتماعی در غرب مثبت تلقی شود، اما با مفاهیم دینی ما تضادهای بنیادی داشته باشد؛ مثل خوردن مسکرات که در آن جا آزادی است و آن را مثبت می دانند، اما در این جا مثبت تلقی نمی شود. ما آزادی را در این جا چگونه تعریف می کنیم؟

● مثالی که شما زدید، مثالی است که در جامعه غربی وجود دارد من می خواهم بگویم در جامعه خود ما، بسیاری از هنجارها وجود دارند که با دین ما در تضاد هستند.

۴۶

رشد آموزش عالی
دوره ۱۴
شماره ۴
تابستان ۱۳۹۰



خیلی نقاد بار نیورده‌اند یا فضای سازمان‌دهی محتوا به گونه‌ای نبوده است که چالش برانگیز باشد و دانش‌آموز را به تفکر وادارد. بیشتر انتقال اطلاعات انجام می‌شود و بر همان مینا، روش‌ها هم این بوده که فقط دانش‌آموزان مخزنی از اطلاعات بشوند و اطلاعات را به ذهن بسپارند!

در راهنمای برنامه جدید، در تولیداتمان اعم از کتاب درسی، فیلم، بسته آموزشی و غیره، کوشیده‌ایم محتوا را براساس رویکرد کاوشگری سازمان بدهیم؛ به گونه‌ای که اینها همه، جنبه مواد اولیه پیدا کند. دانش‌آموزان خودشان باید بتوانند یاد بگیرند. بخشی از فرایند کاوشگری هم شامل نقد، بررسی، اظهارنظر، قضاوت و غیره است که دانش‌آموزان برای رسیدن به مهارت در آنها، باید تمرین کنند

○ استنباط من این است که دیدگاه‌های قبلی را قبول ندارید.

● مسلماً قبول ندارم. زیرا دانش‌آموزان ما مطالبی را طوطی‌وار یاد می‌گرفتند. بیشتر از نظر اطلاعاتی سعی می‌کردیم آنها را فریه کنیم، ولی این‌که در باورها، اعتقادات و مهارت‌های اجتماعی آنها تحولی به وجود بیاید موفق نبودیم و هنوز هم موفق نیستیم. در این زمینه تکنیک‌هایی وجود دارد که با استفاده از آنها می‌توانیم موفق شویم. یکی از آنها کم‌کردن فاصله بین آموزش و زندگی واقعی است. یعنی فضای آموزشی باید به زندگی واقعی بسیار نزدیک شود. بنابراین، باید موضوعاتی را آموزش بدهیم که در درجه اول به سواد جغرافیایی، سواد تاریخی، و سواد اجتماعی دانش‌آموزان کمک کند.

تعبیر من از سواد اجتماعی غیر از آگاه شدن و مسلط شدن دانش‌آموز به حیطه تخصصی علوم اجتماعی است. یعنی سواد از نظر ما به معنای علم و به معنای تجربه است. برای مثال، یک موقع ما از درس تاریخ صحبت می‌کنیم و می‌گوییم تاریخ درسی است که دانش‌آموزان باید در دوره مدرسه آن را بخوانند و یاد بگیرند و جنبه‌هایی از علوم اجتماعی را به‌خاطر بسپارند. اما یک وقت می‌گوییم هر فردی در سراسر زندگی خود باید بتواند تصویری از گذشته و فهم آن و تحلیل آن برای زندگی حال و آینده داشته باشد؛ یعنی به یک سواد تاریخی یا سواد اجتماعی دست پیدا کند. نه این‌که صرفاً نظریه‌های جامعه‌شناسی را بداند. گرچه برای فهم مطلب گاهی به نظریه‌ها هم نیاز داریم، ولی هدف این نیست که روی نظریه‌ها مسلط بشویم.

○ شما در این راستا چه کرده‌اید؟

● یک راهنمای برنامه جدیدی تدوین کرده‌ایم. البته می‌دانید که روند کار خیلی کند است، به دلایل متفاوت که من نمی‌خواهم وارد مشکلات نظام آموزش و پرورش شوم. دیدگاه‌های جدید را در این برنامه آورده‌ایم و سعی داریم در تولیداتمان اعم از کتاب درسی، کتاب معلم و غیره، در این سازمان‌دهی تغییر کلی ایجاد کنیم تا این مشکل حل شود.

برای مثال، فرض کنید آداب و رسوم و تشریفات که در رابطه با ازدواج وجود دارد. مگر مبانی ازدواج در اسلام واقعاً همینهاست که ما داریم و خودشان به موانع ازدواج تبدیل شده‌اند؟! خیلی از رفتارهای اجتماعی در جامعه ما هنجار شده‌اند که با مبانی دینی ما ناسازگاری ندارند. ما در راهنمای برنامه خودمان گفته‌ایم که راه‌حل این مسئله، نقد هنجارها از طریق مبانی اسلامی است. ما باید به دانش‌آموزان یاد بدهیم که نقد کنند. چون ببینید، وظیفه مطالعات اجتماعی در همه کشورهای عبارت است از انتقال میراث فرهنگی، آموزش میراث فرهنگی و نقد میراث فرهنگی؛ یعنی نقد هم وجود دارد. حالا این نقد می‌تواند در مورد هنجارهای اجتماعی خود ما باشد.

اگر هدف از آموزش این باشد که در جامعه تحول به وجود بیاوریم، آموزش باید کمک کند که تحولات مثبت به وجود بیاوریم، نه این‌که ایستا باشیم و آن‌چه را که از گذشته مانده است، انتقال دهیم. دانش‌آموزان را باید نقاد بار بیاوریم. او باید ملاک‌های نقد را بشناسد. مثالی بزنم. ما در پایه سوم راهنمایی مبحثی به نام «جهانی شدن» یا «آمریکایی شدن» - البته این دو مفهوم متفاوت است - داریم. این دانش‌آموز ما باید چه کار کند؟ ما باید یک سلسله اطلاعات به او بدهیم که آن بد است و این خوب؟! یا نه باید دانش‌آموزان را نقاد بار بیاوریم. یعنی در کلاس فضای بحث و گفت‌وگو به وجود بیاوریم و ملاک‌ها و معیارها را به او بدهیم تا بتواند نقد کند؟

○ اشاره خوبی کردید به آن دسته از مسائل جامعه خودمان که با مبانی دینی اسلام مغایرت دارند. می‌خواهیم ببینیم مطالعات اجتماعی ما در حوزه کتاب‌های درسی چه تحولی ایجاد کرده است؟ نقش شما در این قضیه چه بوده، چه هست و چه خواهد بود؟

● من نمی‌توانم درباره آینده بگویم. کتاب‌هایی که در حوزه تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی تولید شده‌اند، در مجموع دانش‌آموزان را

○ این سازمان‌دهی محتوا براساس چه الگویی انجام شده و یا دارد انجام می‌شود؟

● در این سازمان‌دهی محتوا، مسائل متفاوتی وجود دارند. اولاً باید سعی کنیم رویکرد فرهنگی و تربیتی حاکم شود و بعد رویکرد کاوشگری. باید به حیطة مهارتها و ارزشها به اندازه کافی توجه کنیم. یعنی بین این دو حیطة با حیطة دانش - اطلاعات و شناخت تعادل به وجود آوریم. هم‌چنین درج فعالیت‌های مناسب یاددهی و یادگیری در این سازمان‌دهی محتوا ضرورت دارد.

○ دوره‌ی زمانی که برای آن در نظر گرفته شده چه قدر است؟ برای رسیدن به حد مطلوب با توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی گروه‌های مختلف.

● نمی‌توانم جواب بدهم. این تضادی است که در آموزش و پرورش دنیا وجود دارد و مختص کشور ما هم نیست. روند تحولات اجتماعی روندی است که خیلی سرعت گرفته. ما روزبه‌روز با پدیده‌های اجتماعی متفاوت و نوظهوری روبه‌رو می‌شویم که ناشی از تحولات اقتصادی و صنعتی و... هستند. کشورها هر قدر بتوانند نظام آموزش و پرورش خود را قوی‌تر و مجهزتر کنند، سریع‌تر می‌توانند به این به اصطلاح تغییرات پاسخ دهند. بعضی از پاسخها، پاسخهای دیر هنگام یا همان نوش‌داروی بعد از مرگ سهراب هستند.

الان در بعضی از کتابهای درسی بعضی از کشورهای غربی مثل استرالیا یا کانادا، خیلی سعی کرده‌اند که با پدیده‌های جدید در سازمان‌دهی محتوا برخورد کنند.

دو مسئله اصلی در این زمینه، یکی به‌روز کردن معلم هاست و دیگری سازمان‌دهی محتوا. مثلاً ما از اثرات مخرب بازیهای رایانه‌ای چه قدر در کتابهایمان چیزی نوشته‌ایم. خب این یک پدیده جدید اجتماعی است که بچه‌ها گرفتار آن شده‌اند و ما هنوز به این بحث وارد نشده‌ایم. ولی من در کتابهای درسی غرب دیده‌ام که این پدیده را بررسی کرده‌اند و به بحث گذاشته‌اند.

○ شما تأثیر کتابهای درسی را در تغییرات اجتماعی این قدر کلان می‌بینید؟

● به هر حال کتابهای درسی تأثیر زیادی دارند.

○ چرا؟

● به‌خاطر این که نظام ما کتاب‌محور است، دانش‌آموزان ما حول مطالب یک کتاب درسی، ۱۲ سال از عمر خود را سپری می‌کنند.

○ کدام یک از مبانی اندیشه‌های اسلامی را در کتابهای درسی علوم اجتماعی مطرح کرده‌اید؟

● من در این مورد توضیحی بدهم. ما از یک طرف آرمانهای اسلامی را داریم و از طرف دیگر اهدافی داریم که ناشی از مبانی اعتقادی ماست. یعنی انسان مطلوب در دین ما، انسانی است که هم به سیمای کلی انسان مطلوب در قرآن توجه دارد و هم به مقتضیات زمان. یعنی در زمانهای متفاوت شرایط و مقتضیات مختلفی بر زندگی

ما حاکم می‌شود. هر برنامه‌ی درسی باید بتواند هم به مقتضیات زمان پاسخ بدهد و هم به معیارهای رسیدن به انسان مطلوب در ارزشهای اسلامی متناسب با مبانی اعتقادی. اصل زمان و مکان باید در آن رعایت شود.

در دنیای امروز برنامه‌های درسی حجم و ظرفیت محدودی دارند. هر قدر پیش می‌رویم، حوزه‌های جدیدی اضافه می‌شوند. با توجه به انفجار اطلاعات و پیچیده‌تر شدن دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مطالبی که دانش‌آموزان باید بیاموزند زیاده‌تر می‌شود؛ در حوزه‌های بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها، بنابراین تعادل بخشیدن به اینها خود مسئله است.

○ آن سطحی که مربوط به شما و سازمان شما می‌شود، مورد نظر ماست.

● اگر ما موفق شویم تولیداتمان را طبق برنامه‌ای که گفتیم...

○ مگر تولیدات سازمان شما به غیر از یک متری مطلوب است؟ تولید دیگری هم دارید؟

● اول نقشه کار تهیه می‌شود و بعد تولیداتی باید داشته باشیم براساس این نقشه بعد هم معلمان ما باید آموزش ببینند. منظور از تولیدات کتاب درسی، کتاب معلم، فیلم، فرهنگ‌نامه، اسلاید، سی‌دی و... است. آموزش معلمان هم بسیار مهم است. چون مهم‌ترین رسانه و منبع معلمان هستند. متأسفانه ما هنوز در فضای کتاب به سر می‌بریم، درحالی که شاید اگر بودجه چاپ کتاب را صرف آموزش معلمان کنیم، معلمان هم ملزم به استفاده از یک کتاب خاص نباشند، فقط برنامه را رعایت کنند و تولیدات خودشان را داشته باشند، به موفقیت بیشتری برسیم.

ما در برنامه جدید سعی کرده‌ایم به اینها بپردازیم و در برنامه جدید ما این تحولات دیده شده‌اند. حالا اگر ساختمانی ساخته شود متناسب با این نقشه، ساختن آن ساختمان به عوامل مختلفی بستگی دارد. اعم از بودجه و برنامه و مدیریت و...

○ اگر برنامه را به مربی بدهیم و او را در استفاده از ابزارها و مواد آموزشی آزاد بگذاریم که فقط برنامه را اجرا کند، آیا در چنین حالتی یک آنارشیست تربیتی پیش نمی‌آید؟

● این هم یکی از تضادهای آموزش و پرورش در دنیاست. در بعضی از کشورها، نظام آموزش و پرورش متمرکز است؛ مثل سیستم خود ما که هیچ جایی برای مانور معلم وجود ندارد. کتاب، برنامه، نوع ارزش‌یابی و کارنامه همه چیز از بالا مستقیماً دیکته می‌شود. بعضی از کشورها این محدودیت را شکستند و دست مدارس و معلمان را در انتخاب محتوا، روشها و... خیلی باز گذاشتند. روشن است که در این وضعیت، هرج و مرج و آنارشیستی که فرمودید، به‌وجود آید. این‌گونه کشورها دوباره به حالت قبل بازگشت کردند. بنابراین، بهترین راه می‌تواند شیوه نیمه‌متمرکز باشد. یعنی برنامه داشته باشیم، اما دارای انعطاف باشد و معلمها بتوانند نقش داشته باشند. در عین

حال، جنبه‌های نظارتی وجود داشته باشد. گروه‌های آموزشی تعلیم دیده‌ای داشته باشیم که بتوانند نظارت کنند تا برنامه به انحراف کشیده نشود.

○ روش‌های سنجش برنامه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه روش‌هایی را در ارزیابی و سنجش میزان کارایی برنامه در نظر دارید؟

● ما در فرایند برنامه‌ریزی درسی که عبارت است از برنامه‌ریزی و اجرای آن، باید مرحله ارزیابی هم داشته باشیم. برای مثال، وقتی راهنمای برنامه مطالعات اجتماعی را تولید کردیم، آن را اعتبار بخشیدیم. هم اعتباربخشی درون‌سازمانی هم اعتباربخشی برون‌سازمانی. متخصصان مختلف آن را دیدند و نظر دادند و روی آن اصلاحاتی به عمل آوردیم. در این راهنما، برای برنامه‌ها فرایند ارزش‌یابی تعریف شده است. برخی از پژوهشگاه‌هایی که در آموزش و پرورش وجود دارند، مثل مؤسسه پژوهشی همین سازمان، پژوهشکده تعلیم و تربیت و... یکی از کارهایشان، ارزیابی برنامه‌های درسی است. ولی متأسفانه این کار بسیار کند صورت می‌گیرد. مثلاً یک برنامه پنج تا هشت سال در نظام وجود دارد تازه می‌خواهد ارزش‌یابی شود و نتایج این ارزش‌یابی و بازخوردهای آن، به قدری دیر بیرون می‌آید که می‌بینید ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته است.

○ چرا این قدر دیر بیرون می‌آید؟

● این کندی برمی‌گردد به کندی موجود در کل سیستم. من فکر می‌کنم مشکلات مدیریتی و نیروی انسانی وجود دارد. باید یک بازتعریفی صورت بگیرد از بوروکراسی اداری. می‌شود با یک گروه کمتری متخصص و ماهر، به سرعت کارها را پیش برد.

○ ممکن است لطفاً یک بار دیگر آن منابع اسلامی را که باید به آنها پرداخته شود و به آنها پرداخته‌اید، توضیح دهید؟

● در آموزش سه حیطه داریم که با یکدیگر پیوند خورده‌اند، ولی ما به لحاظ نظری آنها را جدا می‌کنیم: حوزه شناخت، حوزه مهارت‌ها، و حوزه ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها. در حوزه‌های شناخت و مهارت عرض کردم، از آن‌چه که تضادی با مبانی اسلامی ندارد، استفاده می‌کنیم. اما در حوزه ارزش‌ها و نگرش‌ها، ما می‌خواهیم از پشتوانه همه ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهایی که در دینمان داریم، استفاده کنیم. مهم‌ترین منبع هم در دین ما، همان قرآن و عترت است.

○ آیا در برنامه‌ریزی‌های انجام شده، از دیدگاه‌های شخصیت‌های برجسته علمی-اسلامی چه در حوزه چه در دانشگاه-استفاده شده است؟

● در دبیرستان بیشتر می‌شود استفاده کرد، چون بحث‌های نظری هستند. می‌دانید که در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی بحث نظری کمتر داریم. ولی اگر بخواهیم دانش‌آموزان را با دیدگاه‌ها آشنا کنیم، ممکن است آنها را به‌طور غیرمستقیم مطرح کنیم. البته گاهی هم دیدگاه‌ها را مستقیماً و به‌عنوان یک نظریه مطرح کنیم. چون در این دوره نمی‌رسیم، چیزی نمی‌گوییم و به‌طور پنهان استفاده کرده‌ایم.

○ چرا به‌طور پنهان؟

● به خاطر این که به بحث ما مستقیماً ارتباط نداشته است. برای مثال، بحث خانواده را مطرح می‌کنیم خب مهم‌ترین منبعی که به آن مراجعه می‌کنیم، قرآن است؛ آن‌چه را که قرآن در مورد پدر و مادر و نیکی به آنها مطرح می‌کند. گاهی هم به معرفی شخصیت‌ها به‌عنوان الگوهای رفتار با خانواده می‌پردازیم. اتفاقاً در سال سوم ابتدایی ما این کار را انجام داده‌ایم. مثلاً به جای این که به شخصیت سیاسی امام بپردازیم. چون این را بعدها بچه‌ها می‌توانند در دوران بلوغ سیاسی پیدا می‌کنند. مثلاً از نظمی که در خانواده داشتند، کمکی که به اعضای خانواده می‌کردند، اهمیتی که به نماز و عبادت می‌دادند، این که دوست داشتند خودشان کارهایشان را انجام بدهند و سایر خصلت‌های ایشان، بنا به فراخور موضوعات، در کتاب جدید استفاده کرده‌ایم.

○ نظر شما درباره کارایی و ضرورت جشنواره‌های رونمایی کتاب که کتاب شما هم در آنها رونمایی شد چیست؟

● البته این کتاب کار من به تنهایی نیست. اثر بنده و سه تن از همکارانم است. و برای دوره کارشناسی ابتدایی و دانشجویان دبیری نوشته شده است. در آن فعالیت‌هایی هم طراحی شده است که به معلمان امکان می‌دهد، عملاً دبیری را تمرین کنند. اتفاقاً یکی از تمرین‌هایی که به معلمان داده‌ایم، این است که طراحی کنند بچه‌ها چگونه هنجارها را نقد کنند.

در مورد جشنواره‌ها هم فکر می‌کنم نمی‌شود قردادان نباشد، اما خیلی ساده‌تر از این‌ها هم می‌توان چنین مراسمی را برگزار کرد. از طرف دیگر، به نظر من ما باید آثار برتر و خاص را در جشنواره معرفی کنیم، وگرنه یکی از وظایف دفتر ما این است که کتاب درسی تولید کند. اتفاقاً، من فکر می‌کنم بین وضع مطلوب و وضع موجود ما فاصله وجود دارد.

آن‌چه که در عرصه کتاب، فیلم و... تولید می‌کنیم، هنوز از نظر کمی و کیفی مطلوب نیست. بنابراین بهتر است آثاری را که خلاقیت‌های خاص در آنها وجود دارد، معرفی کنیم. البته «تابغه‌محوری» نباشد، ولی برای باز کردن راه خلاقیت، از معرفی کارهای کلیشه‌ای خودداری کنیم.

○ و حرف آخر...

● من به تربیت نیروی انسانی اهمیت می‌دهم و معتقدم که در نهادهای رهبری آموزش و پرورش، اعم از مدیران، کارشناسان، دبیران و معلمان که برنامه‌ها را اجرا می‌کنند، باید نیروهای آموزش‌دیده، متخصص، متعهد، علاقه‌مند به کار و دلسوز گزینش و انتخاب شوند تا آموزش و پرورش ما بتواند در کار خود موفق شود. برای این آموزش هم باید سرمایه‌گذاری کرد. یعنی ما نمی‌توانیم بدون کاشتن بذر، محصول خوبی درو کنیم. ما باید این زمینه‌ها را به‌وجود بیاوریم.